

سخن سردبیر

بین «تمدن» و «علم» رابطه تنگاتنگی وجود دارد و هریک از رشته‌های علمی به فراخور موضوع خود، به پیشرفت جامعه بشری کمک کرده‌اند و نقش هیچ رشته‌ای را نمی‌توان نادیده گرفت. به نظر می‌رسد در میان شقوق و رشته‌های مختلف علمی، علوم سیاسی نسبت وثیق‌تری با تمدن و حیات انسانها دارد، زیرا ادبار یا کامیابی یک ملت، به میزان بسیار زیادی به سیاست آن بستگی دارد. سیاست عملی که برآمده از نظریه سیاسی است جهت گیری سایر علوم را تعیین می‌کند. در جوامعی که سیاست، حداکثری بوده و بسیاری از مسائل «امر سیاسی» تلقی می‌شوند، این رابطه و تاثیرگذاری ملموس‌تر است. «آموزش» و «پژوهش» دو رکن علوم سیاسی محسوب می‌شوند. پژوهش، نتیجه آموزش مناسب است و افق‌های جدیدی را به روی این حوزه می‌گشاید. پژوهش که یکی از مهمترین اهداف آن، «مفهوم سازی» و «نظریه پردازی» است، یکی از وجوه تفاوت سطوح مجامع علمی است. جوامعی که توان نظریه‌پردازی داشته باشند، نوعی صادرکننده اندیشه محسوب می‌شوند. بررسی منشا نظریه‌های مختلف علوم سیاسی در جهان حاکی از آن است که الگوی «مرکز» و «پیرامون» که در سایر حوزه‌های جوامع وجود دارد در عرصه نظریه‌پردازی نیز حاکم است و بسیاری از جوامع در حال توسعه، وارد کننده نظریه‌هایی بوده که بسیاری از آنها متناسب با محل تولید این نظریه‌ها هستند. موضوع «بومی سازی» در پاسخ به چنین شرایطی مطرح شده است.

تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که میان کنش سیاسی و نظریه پردازی سیاسی شکاف عظیمی وجود دارد. ایران تنها کشوری است که طی یک قرن، دو انقلاب بزرگ (مشروطیت و انقلاب اسلامی) در آن رخ داده است و همچنین دو کودتای مهم در سال‌های ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ در آن به وقوع پیوسته است. نهضت ملی شدن نفت، به عنوان یکی از آبخورهای فکری جریان عدم تعهد و ناسیونالیسم در ایران شکل گرفت و از همه مهمتر انقلاب اسلامی در ایران ایجاد شده است. به رغم این همه تحول و کنش سیاسی جریان‌ساز، تاملات نظری در باب آنها قابل قیاس نیست و به رغم اهتمام پژوهشگران ایرانی، هنوز تبیین‌های متناسب با تحولات سیاسی مذکور انجام نشده است. این نابرابری میان کنش سیاسی و نظریه در

مورد انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن بسی چشمگیرتر است. انقلاب اسلامی ایران، نه تنها یک انقلاب سیاسی، بلکه در عرصه نظریه پردازی سیاسی نیز انقلاب بزرگتری محسوب می شود که علوم سیاسی متعارف در اواخر دهه ۱۹۷۰ قادر به پیش بینی و تبیین آن نبود. برخی از پژوهشگران خارجی مانند میشل فوکو «بر مبنای» انقلاب اسلامی نظریه‌های جدیدی مطرح کرده اند، اما بخش عمده پژوهشگران وطنی کماکان نظریه‌های دیگران را درباره انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن بویژه جنگ تحمیلی که در آن مفاهیمی چون « قدرت نرم»، تولید شد، مورد مذاقه قرار می دهند و کمتر نظریه جدیدی به علم سیاست افزوده اند. یکی از علل این مساله، مقام سخت نظریه پردازی است و محدود پژوهشگرانی هستند که پس از سالها، به طرح نظریه ای بدیع و مورد قبول جامعه عملی موفق می شوند. حال که اهمیت نظریه پردازی و بومی سازی علوم سیاسی مطرح می شود، طبق عادت مالوف، برخی دچار افراط شده و به ساختن بنایی نو می اندیشند که در آن، تمامی دستاوردهای مثبت دیگران نادیده گرفته می شود. اگرچه هر اندازه از دوره مدرن متصلب گذر می کنیم، فراروایت های کلان که قادر به تبیین حل مشکلات همه جوامع است، اعتبار خود را دست می دهد و اهمیت بومی بودن علوم اجتماعی بویژه علوم سیاسی بیشتر نمایان می شود، اما «بومی سازی معقول» آن است که نظریه های آن از یکسو برپایه ویژگی های هویتی- فرهنگی همان جامعه استوار باشد و از سوی دیگر به دستاوردهای علمی دیگر اندیشمندان. جامعه ایرانی دارای ویژگی دینی- فرهنگی است که آن را از بقیه متمایز می کند. در بومی سازی علوم، این وجه را نمی توان نادیده گرفت. از سوی دگر، در محیط سیاسی و بین المللی رفتار می کند که مبنای آن، برخی نظریه های علمی بدون روایت های هویتی- قومی است که در حقیقت دستاورد بشر محسوب می شوند. ضمن پاسداشت اهتمام تمامی پژوهشگران بومی بویژه اساتید صاحب نظر و پژوهندگان جوان که در راه اعتلای ایران اسلامی به تاملات نظری و بوی سازی معقول مشغول هستند، فصلنامه سیاست پژوهی، با این امید گام در وادی علوم سیاسی می نهد که جایگاهی برای انعکاس تلاش های نظری با رویکرد بومی سازی معقول و حل پاره ای از مشکلات جامعه اسلامی مان باشد. دستیابی به این هدف والا بدون یاری تمامی پژوهشگرانی که چنین دغدغه ای دارند، میسر نخواهد شد.

دکتر ناصر پورحسین